



Actors affecting the implementation of human rights in Afghanistan

Mohammad Reza Marafet

Abstract

Human rights, regardless of a particular point of view, refer to privileges and rights that humans have for simply being human. Today, human societies and the international system, after the transition from the dark and black stage - in which people did not enjoy their human dignity as they deserved and were constantly subjected to the unkindness of their fellows on the one hand and the cruelty of the rulers on the other hand - these values as They have welcomed an integral part of human life and recognized them as one of the international fundamental principles and values. This research has investigated the factors affecting the implementation of human rights in the Islamic society of Afghanistan with a descriptive-analytical method and analyzed the fields of its implementation according to the social and cultural structure and context of Afghanistan. Considering that Afghanistan is a traditional society socially and culturally, and its people have a deep adherence to religious and Islamic values, it is more accurate to investigate the factors affecting the implementation and observance of human rights in this land with the approach of legal sociology. By referring to library and electronic resources and keeping in mind the tradition and culture ruling this land, the author has first examined and proved the possibility of implementing human rights with an Islamic vision in the Islamic society of Afghanistan. Then, he listed things like the recognition of human rights guarantees, the rule of law (Sharia), the efficiency of government, and the growth and development of collective wisdom and communication technologies as important and influential factors in the implementation of human rights in Afghanistan.

Keywords: Afghanistan, human rights, fields of implementation, rule of law, efficient government.



عوامل مؤثر بر اجرای حقوق بشر در افغانستان

محمد رضا معرفت*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲

چکیده

حقوق بشر، بدون توجه به نگاهی خاص، به امتیازات و حقوقی اطلاق می‌شود که انسان‌ها به صرف انسان بودن از آن برخوردار هستند. امروزه، جوامع بشری و نظام بین‌الملل پس از گذار از مرحله تاریک و سیاهی - که انسان‌ها در آن از حیثیت انسانی خود به‌طور سزاوار برخوردار نبودند و از یک سو مدام مورد بی‌مهری‌های هم‌نوعان خود و از سوی دیگر مورد ظلم و بی‌رحمی‌های حاکمان قرار می‌گرفتند - از این ارزش‌ها به‌عنوان جزء لاینفک زندگی انسانی استقبال نموده و آن‌ها را به‌عنوان یکی از اصول و ارزش‌های بنیادین بین‌المللی به رسمیت شناخته‌اند. این تحقیق، عوامل مؤثر بر اجرای حقوق بشر در جامعه اسلامی افغانستان را با روش توصیفی-تحلیلی بررسی کرده و زمینه‌های اجرایی شدن آن را با توجه به ساختار و بافت اجتماعی و فرهنگی افغانستان واکاوی نموده است. با توجه به اینکه افغانستان از نظر اجتماعی، جامعه‌ای سنتی و از نظر فرهنگی، مردم آن پایبندی عمیق به ارزش‌های دینی و اسلامی دارند، بررسی عوامل مؤثر بر اجرا و رعایت حقوق بشر در این سرزمین با رویکرد جامعه‌شناسی حقوقی دقیق‌تر می‌نماید. نویسنده با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و الکترونیک و با در نظر داشت سنت و فرهنگ حاکم بر این سرزمین، در نخست به بررسی و اثبات امکان اجرای حقوق بشر با بینش اسلامی در جامعه اسلامی افغانستان پرداخته است. سپس مواردی چون شناخت تضمین‌های حقوق بشری، حاکمیت قانون (شریعت)، کارآمدی حکومت، رشد و توسعه خرد جمعی و فناوری‌های ارتباطی را به‌عنوان عوامل مهم و تأثیرگذار بر اجرایی شدن حقوق بشر در افغانستان به شمار آورده است.

واژگان کلیدی: افغانستان، حقوق بشر، زمینه‌های اجرا، حاکمیت قانون، حکومت کارآمد.

مقوله حقوق بشر با نگرش‌های مختلفی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. حقوق‌دانان غربی با دید اومانستی و فردگرایانه و حقوق‌دانان اسلامی نیز با نگرش دینی و ارزشی به آن پرداخته‌اند. آنچه در ارتباط با این مقوله، قابل کتمان نیست این است که حقوق بشر به‌عنوان یکی از ارزش‌های بنیادین جامعه بشری مورد پذیرش همه ملل و نحل قرار دارد و امروزه، هیچ شخص و نهادی، خود را مجاز به نقض ارزش‌های حقوق بشری نمی‌داند. اما آنچه مورد اختلاف حقوق‌دانان و اندیشمندان در این زمینه بوده، امتیازات و ارزش‌هایی است که به‌عنوان مصادیق حقوق بشر نام برده می‌شوند. ریشه این اختلاف، به مبانی نظری حقوق بشر و نوع جهان‌بینی حقوق‌دانان مربوط می‌شود که در اینجا مجال پرداختن به آن وجود ندارد.

سؤال نویسنده در این تحقیق این است که آیا حقوق بشر، به‌طور کلی، زمینه اجرا و تطبیق در سرزمینی چون افغانستان دارد یا خیر. در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت که حقوق بشر با رویکرد غربی و با اصول و مبانی سکولار آن، زمینه اجرا و تطبیق ندارد؛ چراکه نگاه و نگرش مردم مسلمان افغانستان نه تنها در پذیرش چنین امتیازاتی نیست، بلکه خود را مکلف به مقابله با آن می‌دانند. اما آن‌گاهی که حقوق بشر را از زاویه منابع و مبانی دینی و ارزشی نظر بیندازیم، مصادیق و مبانی آن با حقوق بشر غربی متفاوت خواهد بود. در این صورت، تصور می‌شود که حقوق بشر به‌عنوان ارزش بنیادینی در جامعه افغانستان قابل اجرا و تطبیق خواهد بود. در این نوشتار، مسئله تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی واکاوی شده و پیرامون فرضیه تحقیق بحث صورت گرفته است. نویسنده تلاش نموده امکان و امتناع اجرا نمودن حقوق بشر را با توجه به فرضیه تحقیق و نگرش دینی و اسلامی بحث و بررسی کند. بر این اساس، اگر حقوق بشر را با رویکرد دینی و اسلامی مورد توجه قرار دهیم، امکان و زمینه اجرایی شدن آن در افغانستان وجود خواهد داشت و اگر با رویکرد سکولار و غیردینی مورد توجه قرار دهیم، تطبیق و اجرای آن در افغانستان ممتنع خواهد بود.

الف) مفهوم حقوق بشر

حقوق بشر، به‌عنوان ارزش انسانی، از دوران باستان تاکنون در اندیشه اندیشمندان و فیلسوفان مطرح بوده است. این اندیشه در تفکر بسیاری از دانشمندان روم و یونان باستان ریشه دارد. با مراجعه به پیشینه تاریخی مقوله حقوق بشر به این نکته دست می‌یابیم که اندیشه حقوق بشر مسیری نسبتاً طولانی را تا امروز طی نموده و مفاهیم و اصول آن از زمانه‌های دور تاکنون مورد توجه و تأمل بسیاری از اندیشمندان و فیلسوفان قرون وسطی و دوران باستان قرار داشته‌اند. به‌عنوان مثال از نگرش فیلسوف‌های یونانی نظیر سقراط، پطالوس، هراکلیتوس، افلاطون و ارسطو در دوران باستان شروع می‌شود و تا بینش اندیشمندان رومی (رواقیون) و پس از آن در دوره قرون وسطی یا عصر ظهور کلیساهای مسیحی و تحول رنسانس،



حقوق بشر به‌عنوان مقوله‌ای اساسی و حیاتی مورد کنکاش و تأمل اندیشمندان قرار داشته است. فیلسوفان، بیشتر با کاوش عقلی به سراغ این مقوله رفته‌اند و بحث‌های بنیادی و عمیقی را در این زمینه مطرح نموده‌اند. حقوق‌دانان و سیاست‌ورزان نیز هر کدام با نگاه ویژه‌ی هنجاری و هست‌انگاری به حقوق بشر نگریسته‌اند و بحث‌های ریشه‌داری را در این موضوع مطرح نموده‌اند. رویکرد ما به مفهوم حقوق بشر به ماهیت حقوقی و هنجاری حقوق بشر است؛ بنابراین، مفهوم حقوق بشر را با عینک حقوق‌دانان نگریسته و تعریف می‌نماییم. عالمان حقوق، به‌خصوص در دوران معاصر، هیچ‌کدام بی‌سخن از کنار مفهوم حقوق بشر عبور نکرده‌اند. باید اضافه کرد که موضع حقوق‌دانان در مورد مفهوم حقوق بشر، یکسان است و همه آن‌ها حقوق بشر را این‌گونه تعریف نموده‌اند که «حقوق بشر، حق‌هایی هستند که هرکس به‌دلیل انسان بودن از آن‌ها برخوردار است.» (نوری، ۱۳۹۴: ۳۱) برخی دیگر از نویسندگان علاوه‌بر تأیید تعریف مزبور حقوق بشر، به‌منظور توضیح بیشتر، به جزئیات نیز اشاره نموده و چنین نوشته‌اند: «مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه که افراد به اعتبار انسان بودن و در روابط خود با سایر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمین‌ها و حمایت‌های لازم از آن برخوردار هستند.» (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۲) تعریف اخیر برای تبیین مفهوم حقوق بشر جامع به‌نظر می‌رسد، زیرا موضوع، هدف و ضمانت اجرا در آن از نظر دور نمانده است.

آنچه در مفهوم‌شناسی حقوق بشر نزد همه حقوق‌دانان مسلم پنداشته شده، این است که حقوق بشر، امتیازاتی انسانی هستند؛ به این بیان که جز انسان‌ها از این حقوق و ارزش‌ها برخوردار نیستند و دلیل برخورداری انسان‌ها از این امتیازات نیز انسانیت انسان است.

آفریدگار هستی، انسان را متفاوت از سایر موجودات و به‌عنوان اشرف مخلوقات، هستی بخشیده است و او را به‌عنوان خلیفه خود در میان سایر موجودات مقرر نموده است. از یک‌سو حیثیت و کرامت انسانی که ریشه در وجود روح الهی در آدمی دارد و از سوی دیگر، قرار گرفتن انسان به‌عنوان خلیفه خدا روی زمین، همه موجب می‌شوند که انسان از این حقوق خاص و امتیازات ویژه بهره‌مند باشد. موارد حقوق بشر در آموزه‌های اسلامی، که ریشه در وحی الهی دارد، در گفتار بعد بیان می‌شود. اکنون جهت توضیح بیشتر به تبیین تفاوت عنوان تحقیق با ضمانت اجرای حقوق بشر اشاره می‌کنیم.

یکی از عناوین مشابه زمینه اجرای حقوق بشر، ضمانت اجرای حقوق بشر است. رابطه منطقی موجود میان این دو عنوان، عموم و خصوص مطلق است؛ بدین بیان که زمینه اجرایی ساختن حقوق بشر می‌تواند زیاد و متعدد باشد، آن‌طور که در مباحث بعدی خواهد آمد، که یکی از این زمینه‌ها در نظر گرفتن ضمانت اجرای حقوقی برای اعمال و تطبیق حقوق بشر است. اما تفاوت آن دو در این است که ضمانت اجرای حقوق بشر از الزامات حقوقی قواعد حقوق بشر



پنداشته می‌شود که اگر ضمانت اجرا برای قواعد آن در نظر گرفته نشود، ارج و ارزش حقوقی آن از میان رفته و به‌عنوان قاعده حقوقی شناخته نمی‌شود.

ضمانت اجرا می‌تواند به‌گونه‌های متفاوتی ظهور یابد؛ گاهی به‌گونه مدنی، گاهی به‌شیوه کیفری، زمانی به‌شکل اداری و در برخی موارد نیز به‌طریق سیاسی تجلی پیدا می‌کند (دانش‌پژوه، ۱۳۹۱: ۵۶). چنین الزام ماهوی در بحث زمینه‌های اجرای حقوق بشر وجود ندارد، بلکه خوب است از چنین زمینه‌هایی برای اعمال و تطبیق حقوق بشر در جامعه بهره برده شود؛ نه‌اینکه حقوقی بودن قواعد حقوق بشر متکی به آن‌ها باشد.

ب) مصادیق حقوق بشر در اسلام

آنچه در مورد مصادیق حقوق بشر گفته می‌شود، همواره مورد اختلاف حقوق‌دانان قرار داشته است. هر کدام از عالمان حقوق با دید خاصی به‌سوی مصادیق حقوق بشر نظر انداخته و برای آن مصداق تعیین نموده‌اند. تعیین مصداق برای حقوق بشر بیشترین تأثیر را از مبانی نظری حقوق بشر می‌پذیرد.

تفاسیر و برداشت‌هایی که از مبانی حقوق بشر ارائه گردیده است، در نگاه دینی و سکولار تفاوت دارد؛ به‌طور مثال در نگاه دینی، بحث «کرامت انسانی» به‌عنوان یکی از مبانی حقوق بشر با رویکرد خداپرستانه مورد توجه قرار گرفته است و انسان را، به‌دلیل اینکه روح خداوند را در خود دارد (بقره/۳۰) و خلیفه خدا روی زمین است (حجر/۲۹)، از این حرمت برخوردار می‌داند. در نگاه سکولاریستی، هرچند کرامت انسانی به‌عنوان مبنای حقوق بشر شناخته شده است، اما تفسیر و برداشت از آن با برداشت دینی کاملاً متفاوت است. کرامت انسانی در برداشت سکولار، بیشتر با گرایش اومانیستی و اصالت انسان (اصالت فرد) تفسیر و تعریف می‌شود؛ نه‌اینکه کرامت انسانی را، که منشأ برخورداری از حقوق بشر است، برخاسته از وجود غیرانسان بدانند. براین اساس، هر تفسیری مصادیق خاصی را برای حقوق بشر تعیین می‌کند.

در تفسیر دینی از حقوق بشر، کرامت انسانی، بازتاب‌دهنده حقوق و امتیازاتی است که نباید مغایر با ارزش‌های معنوی و الهی باشد و به‌دلیل اینکه روح الهی با امتیازاتی مغایر با آن سازگاری ندارد، انسان نمی‌تواند از آن امتیازات برخوردار شود. تفسیر سکولار از کرامت انسانی، حقوق و امتیازاتی را برای انسان تعیین می‌کند که ارزش‌های معنوی و الهی در آن مورد نظر نیست، بلکه ملاک و معیار برخورداری از یک حق، خواست فردی انسان دانسته می‌شود.

دومین مبنای حقوق بشر در بینش اسلامی، ارتباط تکوینی انسان با مجموعه هستی است. این مبنا بیانگر آن است که انسان در جهان هستی، صرفاً یک فرد نیست؛ بلکه با مجموعه جهان در ارتباط است و زیر چتری نظام‌مند زندگی می‌کند. از‌آنجایی که پیوند انسان با سایر اجزای



جهان هستی، ناگسستگی است، نمی‌توان پذیرفت که انسان در انجام هرکاری، خودسر و کاملاً آزاد باشد (آملی، ۱۳۷۵: ۱۶۶). این در حالی است که در نگرش اومانیستی حقوق بشر، آزادی (فاعلیت) انسان را به‌عنوان مبنا شناخته‌اند؛ یعنی انسان، به‌عنوان فردی مجزا از سایر اجزای جهان هستی و افراد جامعه، در انجام کارها و انتخاب راه‌ها حاکم بر سرنوشت خود باشد و هیچ محدودیتی را پیش پای خود نبیند.

مونتسکیو تعبیر روشنی در این زمینه ایراد نموده است؛ او می‌گوید: «آزادی یعنی اختیار عمل در آنچه انسان بخواهد و مجبور نبودن در آنچه انسان نخواهد.» (حسینی، ۱۳۹۳: ۱۶) چنین تفاوت نگرشی در تمامی مبانی مربوط به حقوق بشر میان بینش دینی و غیردینی خودنمایی می‌کند که هرکدام موجب تفاوت مصادیق حقوق بشر از دیگری می‌شود. این تفاوت‌ها از نظر کمی زیاد نیست اما از نظر کیفی بسیار عمیق و پرمناقشه است. به‌طور مثال حق انسان در مورد روابط انسان با جنس مخالف، مطلق پنداشته نشده بلکه در چنبره قواعد و ارزش‌های دینی محدود گردیده است. اگر این رابطه را در بینش غربی حقوق بشر بررسی کنیم، نتیجه این خواهد بود که انسان از آزادی لازم تا آنجایی برخوردار است که به آزادی و حقوق دیگران آسیب وارد نکند. هرچند نوعی محدودیت در هردو بینش دیده می‌شود، اما مبنای محدودیت در اولی ریشه الهی و ارزشی و در دومی خاستگاه اجتماعی محض دارد.

ج) امکان یا امتناع حقوق بشر در افغانستان

شناخت زمینه‌های اجرایی شدن حقوق بشر به‌طور کلی می‌تواند در مورد تطبیق ارزش‌های حقوق بشری و آرمان‌های دیرینه انسان‌های زیر ستم در جوامع مختلف یاری رساند. افغانستان اسلامی، که ۹۹ درصد مردمانش داعیه برخورداری از انسانی‌ترین، حکیمانه‌ترین و عادلانه‌ترین قانون زندگی را دارند، از این امر مستثنی نیست؛ بلکه با توجه به ساختار اجتماعی و فرهنگی مردم افغانستان، ضرورت شناختن زمینه‌های اجرای حقوق بشر بیشتر احساس می‌شود. جامعه اسلامی افغانستان اینک در فصل جدیدی از حیات اجتماعی خود به‌سر می‌برد و، در پی تحولات اخیر در این کشور، انتظارات از رعایت حقوق بشر و تأمین آن در سایه رحمت و رأفت اسلامی، بیشتر گردیده است. تعالیم حیات‌بخش اسلام، که زمینه بررسی و احیای آن با استقرار حکومت جدید در این سرزمین بیشتر فراهم گردیده است، قطعاً توجه به حقوق انسانی بشر و رعایت کرامت انسانی را در زمینه‌های مختلف تأکید می‌کند که انتظار در این زمینه نیز به‌جا و سزوار دانسته می‌شود. از این‌رو اجرای حقوق بشر در افغانستان نه تنها ممتنع نیست، بلکه با توجه به شرایط و احوال موجود در کشور، بیش از هر زمانی دیگر، برای اجرایی شدن آن زمینه وجود دارد.



د) عوامل مؤثر بر اجرای حقوق بشر در افغانستان

چنان‌که اشاره شد، بیش از هر زمان دیگر زمینه و بستر اجرای ارزش‌ها و قواعد حقوق بشر در افغانستان، با عنایت به تحولات اخیر در این کشور اسلامی، فراهم گردیده است. در ادامه این گفتار به بررسی عوامل مؤثر بر اجرایی شدن حقوق بشر در افغانستان می‌پردازیم.

۱. شناخت مستندات حقوق بشر

ماهیت حقوق بشر آن‌گونه که در تبیین مفاهیم مطرح شد، ماهیتی حقوقی-انسانی است. حقوق بشر بدون وجود انسان‌ها، به‌تعبیر منطقی، سالبه به انتفای موضوع خواهد بود. در این گفتار، به‌عنوان مقدمه‌ای کوتاه، نکته‌ای را شایسته تذکر می‌دانیم. سخن گفتن در مورد زمینه‌های اجرایی شدن حقوق بشر در افغانستان، پیش از اینکه بحثی با ماهیت حقوقی محض باشد، بحثی مربوط به جامعه‌شناسی حقوقی است؛ بنابراین، مقتضی است با نگاه میان‌رشته‌ای جامعه‌شناسی حقوقی به این مسئله پرداخته شود. جامعه‌شناسی حقوقی در پی تبیین آن‌دسته از شرایط و ویژگی‌ها برای قواعد حقوقی است که، با وجود آن‌ها جامعه در قبال قواعد حقوقی، دشواری‌های اجرا و رعایت آن‌ها سر می‌سپارد و اجرا و تطبیق قواعد برای مجریان قانون بدون مقاومت اعضای جامعه بوده، سهل و آسان می‌شود. جامعه‌شناسی حقوق بر این نکته تأکید دارد که باید قوانین و قواعد حقوقی در فرهنگ، باورها و اعتقادات افراد جامعه ریشه داشته باشد تا بستر اجرایی و زمینه تطبیق آن با کمترین هزینه فراهم باشد. قوانینی که در تضاد با باورها و اعتقادات مردم وضع گردیده باشند، در نزد افکار عامه، مشروع نخواهند بود؛ در نتیجه، اجرا و تطبیق آن‌ها نیز با ناکامی روبرو خواهد شد. جامعه‌شناسی، نه‌تنها در مرحله حقوق‌ورزی و حقوق‌دانی بلکه در مرحله حقوق‌گذاری نیز به کمک علم حقوق می‌شتابد؛ زیرا مرحله وضع قوانین، زمینه را برای اجرای آن فراهم می‌آورد. اگر قانون، مطلوب و سازگار با باورها و عقاید مردم وضع شود یقیناً مجریان قانون در مرحله اجرای آن دچار مشکل نخواهند شد (دانش‌پژوه، پیشین: ۱۳).

اجرای حقوق بشر نیز، مانند سایر قواعد حقوقی، ریشه در نوع نگاه و باور مردم نسبت به آن قواعد دارد. یکی از مواردی که زمینه را برای اجرای قواعد حقوق بشر در جامعه دین‌مدار افغانستان فراهم و هموار می‌سازد، شناخت تضمین‌های شرعی و دینی حقوق بشر در افغانستان است. بسیاری از ستمگری‌ها، بی‌عدالتی‌ها و رفتارهای غیراخلاقی به‌دلیل نشناختن حقوق و ناآگاهی به حقوق یکدیگر و عدم آشنایی با حقوق و حقوق‌شناسی صورت می‌گیرند. در نگاه امام علی (ع)، حق، آموختنی است و تا زمانی که مردم حرمت نیابند، حق‌مداری را نیاموزند و بر مبنای آن تربیت نشوند، نظام اجتماعی، سیاسی و حکومتی به‌درستی حق‌مدار نمی‌شود و رعایت، مطالبه و ادای حقوق به‌طور همه‌جانبه معنا نمی‌یابد (تهرانی، ۱۳۸۹: ۱۴۵).



آنچه امروزه، به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر اجرای حقوق بشر دانسته می‌شود، شناخت تضمین‌های حقوق بشر است. مراد از این مقوله، نهادها و سازمان‌های مجری حقوق بشر نیستند، بلکه تضمین‌های حقوق بشر به مستندات و منابعی اطلاق می‌شود که مشروعیت و اعتبار حقوق بشر در جامعه‌ای به آن اتکا دارد؛ منابع و اسنادی که قواعد حقوق بشر را در دل خود جای داده‌اند و رعایت آن را برای افراد جامعه‌ای الزامی می‌سازند. اساساً، جامعه و مردم تا زمانی که آشنایی لازم را با مبانی و منابع این قواعد پیدا نکنند، قطعاً نسبت به اجرا و رعایت آن، به‌عنوان پدیده‌ای وارداتی و غیردینی، مخالفت نشان خواهند داد. باوجوداینکه جامعه اسلامی افغانستان و مردم مسلمان این سرزمین، پابندی عمیقی به ارزش‌ها و تعالیم اسلامی دارند، اما حضور چندین ساله جامعه جهانی همواره این باور را برای شهروندان جامعه اسلامی افغانستان به وجود آورده است که حقوق بشر، صرفاً همان گزاره‌هایی است که در غرب وجود داشته و مورد توجه و رعایت دولت‌ها و ملت‌های غربی قرار می‌گیرد. بر این اساس، نبود زمینه اجرای حقوق بشر در افغانستان به فرض پذیرفتن ممتنع بودن اجرای حقوق بشر در این کشور نیز بیشتر به همین نکته ارتباط پیدا می‌نماید. بر این اساس، اگر حقوق بشر را صرفاً مقوله غربی و وارداتی نبینیم، بلکه مفهومی دینی و دارای ریشه عمیق در منابع اسلامی بپنداریم، یقیناً قضاوت نسبت به قواعد و موضوعات حقوق بشر با دید دیگری انجام خواهد گرفت. همین‌طور اگر قائل به وجود و مشروعیت قوانین موضوعه در افغانستان باشیم، باز نیازمند تعریف دقیق و مشخص از حقوق بشر بر اساس رویکرد نظم حقوقی کشور افغانستان هستیم؛ روایت جدیدی، که یا بر اساس قوانین موضوعه افغانستان یا بر اساس متون شرعی و دینی، به تبیین مستندات حقوق بشر می‌پردازد و برای اثبات فرضیه ممکن بودن اجرای حقوق بشر در افغانستان کمک می‌کند.

از این رو، شناخت و تبیین تضمین‌های دینی و شرعی حقوق بشر در افغانستان می‌تواند یکی از مهم‌ترین عوامل در فراهم‌آوری زمینه‌های تطبیق حقوق بشر محسوب شود؛ آن‌گونه‌ای که تعالیم اسلامی نیز سازگار و هم‌نوا با عقلانیت بشری، دستوراتی جدی نسبت به رعایت آن‌ها صادر نموده است. به‌عنوان مثال، اصول سه‌گانه حقوق بشر که مانند روح در کالبد حقوق بشر است و حق‌های بشری در پرتوی آن معنی و مفهوم پیدا می‌کنند، به‌طور واضح و صریح مورد حمایت و دستور تعالیم اسلامی قرار گرفته‌اند (نوری، پیشین: ۳۵-۴۱). اصل کرامت انسانی، یکی از اساسی‌ترین مباحث روز است که قرآن مجید بسیار با صراحت بر آن تأکید و از آن حمایت نموده است (اسرا/۷۰).

همین‌طور، اصل برابری نیز، که از اصول سه‌گانه حقوق بشر است، از اساسی‌ترین رهنمودها و ره‌آورد‌های دین مبین اسلام به شمار می‌آید. آنجا که خداوند متعال تمام امتیازات و تمایزهای قومی، زبانی، منطقه‌ای و... را در قرآن مجید نکوهش کرده و تمام انسان‌ها را باهم برابر می‌داند، مگر برتری یکی بر دیگری بر اثر تقوای بیشتر (حجرات/۱۳).



اخلاق، که سومین اصل حقوق بشر محسوب می‌شود (نوری، ۱۳۹۴: ۳۵)، دارای ریشه‌ای عمیق در دین اسلام است. اخلاق در حدی با قواعد حقوق بشر درهم تنیده‌اند که هیچ گزاره‌ی دستوری دیگری را نمی‌توان یافت که چنین باشد (نوری، ۱۳۹۴: ۴۰). ازسویی هم یکی از بخش‌های عمده‌ی تعالیم دینی اسلام، اصول اخلاقی است که به سهم خود قواعد حقوق بشر را تأیید و حمایت می‌نماید. بنابراین، قواعد حقوق بشر نه‌تنها مورد نفی و انکار شریعت اسلامی قرار ندارند، بلکه اسلام، با قاطعیت و ادبیات صریح و جدی از آن حمایت نموده است.

مستندات شرعی و دینی حقوق بشر، با مراجعه به منابع اولیه‌ی اسلامی، به‌خوبی قابل فهم و شناخت است. در ذیل به آیات و روایاتی که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان مستندات شرعی حقوق بشر در جامعه‌ی اسلامی افغانستان نام برد، اشاره می‌شود.

۱-۱. حق حیات: حق حیات، پایه‌ی اساسی حقوق و منافع انسانی است که اهمیت بالایی دارد. دین اسلام با قائل شدن ارزش برای حیات انسانی، قتل نفس، بدون مجوز قانونی، را گناهی بزرگ می‌داند (انعام/۱۵۱) و کشتن حتی یک نفر را، بدون مجوز قانونی، برابر با کشتن همه‌ی مردم می‌داند (مائده/۳۲).

۱-۲. آزادی عقیده: در اسلام، هیچ اجبار و اکراه دینی وجود ندارد. پیامبر اسلام از جانب خداوند مخاطب قرار می‌گیرد که نمی‌تواند مردم را با اکراه، به ایمان آوردن وادار نماید (همان، یونس/۹۹ و زمر/۱۷ و ۱۸).

۱-۳. برابری افراد: برابری افراد در امور و شئون اجتماعی، اصولاً مورد پذیرش اسلام است. اما این برابری بین زنان، مردان، مسلمانان و غیرمسلمانان در پاره‌ای از موارد مشاهده نمی‌شود؛ مثلاً زنان و مردان درعین آنکه در اصل انسانیت با یکدیگر برابر هستند (نسا/۱) و عدم تبعیض بین آنان در علم‌اندوزی (حدیث نبوی)، استقلال عمل و آزادی اراده (نسا/۱۲۴)، امور اقتصادی (نسا/۳۲)، انجام کار (نحل/۹۷) و برخی مجازات مشاهده می‌شود، در اموری همچون شهادت (بقره/۲۸۲)، اداره‌ی امور خانواده (نسا/۳۴) و ارث (نسا/۱۱) این تساوی به‌هم می‌خورد. صاحب‌نظران، این عدم برابری را ناشی از تفاوت طبیعی میان زنان و مردان می‌دانند؛ نه تبعیض که این تفاوت‌ها به هیچ‌وجه به‌معنای برتری مردان بر زنان نیست (مطهری، ۱۳۵۷: ۱۰۸).

۱-۴. حقوق انسانی غیرمسلمانان: دین اسلام، حقوق انسانی عدیده‌ای را در موارد مختلف همچون حق حیات، آزادی عقیده، احوال شخصیه و برخورد با اخلاق حسنه (ممتحنه/۸) برای غیرمسلمانان مسجل نموده است. اما ضمن برتری اصولی دین مبین اسلام بر سایر ادیان، حق هم‌زیستی را مشروط به پرداخت جزیه کرده است (توبه/۲۹). علاوه‌بر آن، اداره‌ی امور جامعه‌ی



اسلامی، انحصاراً در اختیار مسلمین است و غیرمسلمانان را نسبت به آن حقی نیست (همان: ۱۱۱-۱۱۰).

۵-۱. حق هم‌زیستی مسالمت‌آمیز: این حق، ریشه در اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دارد که از مباحث مهم و حیاتی حقوق بشر امروز را می‌سازد. حق هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، مورد حمایت قاطع آموزه‌ها و دستورات اسلامی قرار گرفته است. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در دو حوزه مورد توجه تعالیم آسمانی اسلام واقع گردیده است؛ یکی هم‌زیستی اسلامی که مشعر بر زدودن عداوت‌ها، کینه‌ها و نیل به الفت قلوب مسلمین است (آل عمران/۱۰۴). دیگر، هم‌زیستی انسانی که انعکاس دهنده جنبه حقوق بشری است.

قرآن مجید، مسلمانان را، از جهت اینکه انسان هستند، به برقراری روابط دوستانه، متعارف و ارشادی توأم با برخورد خوب با غیرمسلمانان دستور داده است. در نتیجه، تعریف و تبیین تضمین‌های دینی حقوق بشر از نظر جامعه‌شناسی حقوقی افغانستان، می‌تواند عامل مؤثر در تطبیق همگانی قواعد حقوق بشر و فراهم‌آور زمینه مناسب برای اجراسازی اصول و مجموعه حق‌های بشری تلقی شود.

۲. حاکمیت قانون

امروزه، حاکمیت قانون از اصول کلی حقوق عمومی است. پیوند اجرای حقوق بشر با مقوله حاکمیت قانون شرعی در این نکته است که چنانچه شریعت مستندات شرعی اسلام پیرامون موضوعات و قواعد حقوق بشر از مجرای اصل حاکمیت قانون به‌درستی اجرا نشود، بر اجرای حقوق بشر نیز تأثیر منفی به‌جا خواهد گذاشت. اساساً، حاکمیت قانون مهم‌ترین عامل برای برچیدن حاکمیت‌های استبدادی و عنصر بازدارنده قدرت‌های سیاسی از نقض حقوق بشر به حساب می‌آید. اصل حاکمیت قانون بیشتر به‌جای اراده فرد- که در بسیاری از موارد منجر به استبداد، خودکامگی و نقض حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهروندان می‌شود- قانون را تأثیرگذار و قابل اجرا می‌داند که در پرتوی قانون، تضمین‌ها و قواعد حقوق بشر به‌خوبی قابل اجرا و تطبیق خواهد بود. درخصوص اجرا یا امتناع تطبیق حقوق بشر در جامعه اسلامی افغانستان نیز این سخن قابل طرح و تبیین است که اگر قانون و شریعت به‌جای اراده فرد و جمعی مشخص تطبیق شود، بدون شک زمینه را برای رعایت و تطبیق حقوق بشر نیز فراهم خواهد ساخت. این مسئله، هم از منظر حقوق دینی و هم از منظر حقوق موضوعه داخلی افغانستان، که تا کنون به‌عنوان هنجارهای نافذ شاهد آن بوده‌ایم، قابل توجه و دقت است. اساساً در پرتوی اجرای احکام الهی، که هماهنگ با طبیعت و فطرت آدمیان است، حقوق بشر





نیز اجرا می‌شود. تطبیق شریعت اسلامی با نگاه سهولت و سماحت تعالیم و احکام اسلام، می‌تواند به راحتی اجرای حقوق بشر را تضمین نماید. حقوق و آزادی‌های انسانی در حدود احکام شرعی، که بیشتر به طور مقید مطرح شده است و نه مطلق، از مهمترین عوامل زمینه‌ساز اجرای حقوق بشر تلقی می‌شود. آن‌گاهی که روابط اجتماعی افراد جامعه بر مبنای قانون و شریعت تنظیم شود و درستی و نادرستی رفتارها و عملکردها بر اساس قانون سنجیده شود، بدون تردید حقوق بشر نیز رعایت گردیده است.

در واقع، کارکرد بنیادی اصل حاکمیت قانون در مورد اجرای تضمین‌های حقوق بشری در جامعه سیاسی، متمرکز به رابطه دولت و مردم است (خسروی، ۱۳۸۸: ۳۲). این اصل، محدودکننده صلاحیت‌ها و اختیارات دولت‌مردان و حاکمان است که امکان دارد با استفاده از موقف قدرت عمومی به حقوق ذاتی و اساسی شهروندان آسیب برسانند. اصل حاکمیت قانون، به‌عنوان عامل زمینه‌ساز اجرای حقوق بشر، ارتباطی پیوسته و مستقیم با اصل عدم صلاحیت مقامات دولتی در امور عمومی دارد؛ بدین بیان که در امر اعمال حاکمیت و استفاده از قدرت عمومی، اصل بر عدم صلاحیت حاکمیان است و صرفاً در مواردی می‌توانند از این قدرت استفاده نمایند که قانون مجاز دانسته باشد (بحیرایی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۱).

اصل حاکمیت قانون در ادبیات حقوقی جهان معاصر مترادف اصل مسئولیت دولت در اندیشه اسلامی است. کارکرد اصل مسئولیت دولت در جامعه اسلامی برای تضمین اجرای حقوق بشر، همان کارکردی را دارد که اصل حاکمیت قانون در جوامع امروزی از آن سخن می‌گویند (همان: ۱۱). براین اساس، اگر مسئولیت دولت در جامعه اسلامی را به‌عنوان اصل بپذیریم، یکی از عوامل مؤثر بر اجرای حقوق بشر در جامعه اسلامی افغانستان نیز با همین نکته ارتباط می‌گیرد. بدون شک، حکومت اسلامی باید در برابر مردم پاسخگو و مسئول دانسته شود. چنان‌که درباره دوره حکومت حضرت علی (ع) گفته‌اند که مردم حق داشتند در مورد کارها و عملکردهای حاکم سؤال نمایند و توضیح بخواهند. «حضرت علی (ع) در ابتدای عهدنامه مالک اشتر به او گوشزد می‌کند که مردم به حکومت او می‌نگرند و در مورد آن بحث و انتقاد می‌کنند؛ همان‌طور که او نگاه و نظر خویش را به حکومت‌های قبل بیان و احتمالاً از آن‌ها انتقاد می‌کند. آن‌گاه امام علی (ع) گفته‌هایی را که بر زبان بندگان صالح جاری می‌شود، معیار ارزشیابی حکومت معرفی می‌کند.» (همان: ۱۴)

منطق و ادبیات حقوقی منشور ملل متحد نیز بیانگر تأثیرگذاری حاکمیت قانون بر اجرای حقوق بشر است. در مقدمه منشور ملل متحد چنین آمده است: «ضروری است که حقوق بشر به‌وسیله حاکمیت قانون مورد حمایت قرار بگیرد.» به نظر می‌رسد که حاکمیت قانون، امنیت

شکلی و رویه‌ای در مقابل نقض حقوق بشر است. در حقیقت تحت حاکمیت حاکمان مستبد و ستمگر، شیوه مناسبی برای جستجوی رسیدگی قضایی و جبران خسارت در مقابل نقض حقوق بشر غیراز سرپیچی در مقابل محکمه وجود ندارد (ملک‌شاهی و آزادبخت، ۱۴۰۰: ۴۳۵).

۳. حکومت کارآمد

بدیهی است که بدون شناخت و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی، ایجاد حکومتی در محدوده مرزهای جغرافیایی امری ناممکن است. حال این شناخت، به دو صورت متصور است؛ نخست، شناخت و تعریف حقوق بشر انسانی که در هر بازه زمانی قابلیت تغییر دارد، به گونه‌ای که دولت‌مردان می‌توانند با توجه به سیاست‌های کلان خود، آن را رعایت کنند یا نادیده بگیرند و در تحلیل و تفسیر آن از آزادی عمل بسیاری برخوردار هستند تا آنجا که این آزادی تفسیر، خود ممکن است تهدید و تحدیدکننده حقوق بشر باشد؛ دوم، تعریف و معرفت دینی نسبت به این قضیه است که باید بر مبانی شرع مقدس انجام پذیرد، این شناخت و تحدید، تغییرناپذیر و تحلیل فردی است؛ بنابراین، دارای تضمین اجرای شرعی بوده و حاکمان و دولت‌مردان به هیچ‌صورت توانایی تغییر آن را جهت رسیدن به اهداف خود ندارند.

دولت اسلامی باید، با عنایت به شناخت جهان پیرامون خود و تسلطی که بر شرع مقدس دارد، حکومتی را بنیان‌گذاری نماید که اصل و دغدغه آن حقوق بشر باشد؛ البته نه حقوق بشر انسان‌محور بلکه حقوق بشر خدامحور که ضمانت اجرای آن نه تنها وابسته به فرد نیست بلکه امکان دارد بتواند به صورت بسیار گسترده و فارغ از تفکرات گوناگون بشری پیاده‌سازی شود. در سیر تاریخی حقوق بشر مشاهده می‌شود که انبیای الهی و حکومت‌های دینی همواره در برابر ستم مستکبران و ناقضان حقوق انسان‌ها ظهور و ایستادگی نموده‌اند. تلاش ابراهیم خلیل در برابر نمود برای نجات مردم از قید ستم و بندگی استوار بود (بقره/۲۵۸)، حضرت موسی (ع) در زمان و مکانی به پیامبری مبعوث گردید که فرعون، علاوه بر ادعای خدایی، مردم را به دو طبقه فرادست و فرودست تقسیم کرده بود (قصص/۴)، عیسی مسیح (ع) در برابر استبداد مذهبی گروهی از مذهب‌یون یهودی قیام نمود و پیام صلح، همبستگی و دوستی را میان همه انسان‌ها ترویج نمود (مائده/۷۷-۷۸ و ابراهیم/۶-۱۰) و پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز در برابر ستم ظالمان اعراب جاهلی مبعوث گردید که تعالیم او سرشار از برابری انسان‌ها، لغو تمایزات طبقاتی، اجرای عدالت و احقاق حقوق ضعفا بود (انعام/۱۱۹).

بدون شک مقوله‌هایی چون کرامت انسانی، شخصیت انسان، آزادی، مساوات و... ریشه در تعالیم دینی دارند که انبیای الهی و حکومت‌های دینی کمک بزرگی به پیشرفت حقوق بشر

نموده‌اند و این خود بیانگر تأثیر حکومت‌های دینی بر اجرای حقوق بشر است که چه بسا این حکومت‌ها برای همین هدف ایجاد می‌شوند. جامعه اسلامی افغانستان، با توجه به اعتقاد و باور به ارزش‌های دینی و هنجارهای اجتماعی خدامحور، مقتضی آن است که حکومت اسلامی، با شناخت و تعریف دقیق از حقوق بشر با بینش اسلامی، با قاطعیت از اجرای حقوق بشر حمایت نماید و رعایت آن را طبق موازین و ارزش‌های دینی تضمین کند.

حکومت اسلامی در اجرای حقوق بشر از دو مجرا می‌تواند اثرگذار باشد؛ اول، وضع قواعد و مقررات برای حمایت از حقوق بشر و دوم، ایجاد نهادهای ناظر بر اجرای آن قواعد. براین اساس، وضع قواعد هنجاری در زمینه حقوق بشر به‌تنهایی از اجرای آن کفایت نمی‌کند، بلکه نیازمند سازوکار خاصی است که با وظایف و صلاحیت‌های ازپیش تعریف‌شده بتواند از حقوق بشر در بُعد عملی حمایت نماید (صداقت، ۱۳۹۱: ۲۳۹). نهادهای ملی ناظر بر اجرای حقوق بشر می‌توانند متعدد باشند اما به‌طور مشخص می‌توان از نهاد ریاست جمهوری، محاکم، پولیس، کمیسیون‌های ویژه نظارت بر تطبیق قانون و حقوق بشر در نظام‌های دموکراتیک و دیوان مظالم، نهاد حسبه (امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر) و سایر نهادها و شوراهای مقتضی زمان در نظام اسلامی نام برد (همان: ۱۸۰ و ۲۰۰). در مورد تأثیرگذاری نهادهای تضمین‌کننده حقوق بشر، کارآمدی این نهادها بیش از همه حائز اهمیت است. با فرض وجود نهادهای مذکور، منفعل بودن آنها در موارد نقض حقوق بشر هیچ تأثیری بر تضمین اجرای حقوق بشر نخواهد گذاشت. ازین‌رو، باید مواردی چون استقلال، جامعیت در ترکیب، اختیارات لازم و متناسب، قابلیت دسترسی و پاسخگو بودن به‌عنوان عناصر مؤثر بر کارآمدی سازمان‌ها و نهادهای تضمین‌کننده حقوق بشر در جامعه اسلامی مورد توجه قرار داشته باشند (همان: ۲۹۵-۲۹۷).

۴. رشد و توسعه خرد جمعی

توسعه و بالندگی خرد جمعی و آموزش افراد جامعه در مورد حقوق ذاتی بشر، در ذات خود، بدون توجه به اینکه با کدام دید به این حقوق و ارزش‌ها نگریده می‌شود، حائز اهمیت است. در بینش غربی، رنسانس و مدرنیته را مبدأ تحول حقوق بشر مدرن می‌دانند و در این تحول، جایگاه انسان در هستی به‌گونه‌ای تفسیر شده که فرد در جایگاهی قرار می‌گیرد که به محور جهان تبدیل می‌شود. بنیاد غربی درباره تعامل مدرنیته و حقوق بشر این است که حقوق بشر، مفهوم جدید و برخاسته از شرایط عصر مدرن است. فلاسفه سیاسی لیبرال، پس از رنسانس و در قرون جدید، برداشت مدرنی از نظریه حقوق طبیعی ارائه داشتند که انسان در آن ذاتاً از حق زندگی، مالکیت و آزادی از اراده خودسرانه دیگران برخوردار دانسته شده بود (نوری، پیشین: ۲۲-۲۵). عواملی که به‌صورت مستقیم مایه پیکربندی حقوق بشر قرار گرفته اند شامل فردگرایی، علم‌گرایی، خردگرایی و نظم



جدید دولت محور می‌شوند که بسترهای نهایی اصلی حقوق بشر معاصر، به‌عنوان فرزندان مدرنیته، از درون‌شان سر برآورده‌اند (همان: ۲۵).

بنابراین، در بینش غربی که حقوق بشر برخاسته از اندیشه مدرنیته است، یکی از ریشه‌های بنیادین حقوق بشر، خردگرایی است و این بدان معنی است که تا زمانی که خرد جمعی در حدی نرسد که حقوق بشر را به‌عنوان ضرورت و ارزشی الزام‌آور بپذیرند، یقیناً در اجرا و تطبیق آن نیز مشکل جدی وجود خواهد داشت. در نتیجه، تقویت خرد جمعی و افزایش آگاهی و اطلاعات عمومی جامعه نسبت به حقوق بشر و تضمین‌های آن، زمینه را برای اجرای حقوق بشر هموار و فراهم خواهد ساخت.

چنین چیزی در بینش اسلامی حقوق بشر، پیرامون اجرای حقوق بشر در کشورها و جوامع اسلامی نیز صادق است. مبرهن است که اسلام هم با حقوق بشر، سازگار و هم‌سخن است و هم با آموزش آن موافقت دارد. از این منظر با مراجعه به سخنان و بیانات ارشادی بزرگان دینی و اندیشمندان اسلامی، که پیرامون حقوق بشر مطرح گردیده‌اند، و تبیین و آموزش آن برای مردان، زنان، جوانان و نوجوانان جامعه اسلامی گام مؤثر و بزرگی جهت نزدیک شدن به اجرا و رعایت حقوق بشر محسوب می‌شود.

به باور محققین این حوزه، یکی از بهترین راه‌های ترویج و اجرای حقوق بشر و احترام به آزادی‌های اساسی، درونی ساختن و نهادینه کردن ارزش‌ها و اصول حقوق بشر است که برای تحقق آن به آموزش حقوق بشر نیازمندیم (نواب دانشمند، ۱۳۸۶: ۱۲۹). افزایش حقوق بشر منتهی به افزایش دانش و مهارت‌های حقوق بشری شخص می‌شود و به دلیل تأثیر شایسته‌ای که بر اطلاعات و مهارت‌های بالقوه اشخاص به‌جا می‌گذارد، جامعه دارای توان بالقوه تغییر، دیگرپذیری، درک متقابل و در نهایت رعایت حال و حقوق یکدیگر می‌شوند. به تعبیر دیگر، آموزش حقوق بشر مجموعه‌ای از فعالیت‌های آموزشی، ترویجی و اطلاع‌رسانی را شامل می‌شود که برای رسیدن به رعایت و تحقق حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، افزایش تفاهم، گذشت، ایجاد احترام و دوستی میان ملت‌ها، تکامل شخصیت انسانی و احترام به کرامت انسانی انجام می‌پذیرد (مرزوقی، ۱۳۹۶: ۴۹۴).

همان‌طور که آموزش و آگاهی‌دهی حقوق بشر، نقشی شایسته و سزاوار در تطبیق و اجرای آن ایفا می‌کند؛ عدم آگاهی از آن می‌تواند زمینه‌ساز استمرار نقض این حقوق باشد، زیرا آگاهی از حقوق بشر، آگاهی از اهمیت و شناخت ظرفیت آن است. در نتیجه، با آموزش حقوق بشر





درمی‌یابیم که دستاورد رعایت حقوق بشر چیست و نقض آن چه پیامدی را به دنبال دارد که این خود، زمینه‌ساز اجرای حقوق بشر در جامعه است (ملکی، ۱۳۹۹: ۳۲).

امروزه، با روند کاهش حدود حاکمیت‌ها و ارتقای جایگاه فرد در کنار جامعه و نهادهای جمعی، دولت‌ها نیز در پی ارتقای حقوق بشر، بر ضرورت آموزش آن تأکید دارند (فضائلی و حق‌شناس، ۱۳۹۶: ۱۲۲). آموزش حقوق بشر شامل یادگیری و تمرین حقوق بشر می‌شود که بیشتر روی انتقال محتوا و تجربه کردن توجه می‌شود. به‌طور کلی، آموزش حقوق بشر ناظر به سه حیطه کلی است که عبارت‌اند از حیطه شناختی، حیطه عاطفی و حیطه روانی-حرکتی (شکاری، ۱۳۹۴: ۵۴).

حیطه شناختی به آن حوزه آموزش حقوق بشر اطلاق می‌شود که ناظر به ارتقای سطح آگاهی افراد نسبت به موضوعات و قواعد حقوق بشری است. حیطه عاطفی حقوق بشر آن است که نگرش‌های افراد را در مورد رعایت حقوق بشر یا رفتار مغایر با آن مورد توجه قرار می‌دهند؛ در این صورت، آموزش حقوق بشر می‌تواند منتهی به مشارکت فعال افراد در جامعه شود. حیطه روانی-حرکتی به آن بخش از آموزش حقوق بشر مربوط می‌شود که قابلیت و مهارت حقوق بشری افراد را افزایش داده و آن‌ها را در احقاق حقوق و بازداشتن از نقض حقوق‌شان توانا می‌سازد (ملکی، پشین: ۳۶).

آموزش حقوق بشر، به‌عنوان یکی از عوامل و زمینه‌های اجراسازی آن، در جامعه اسلامی افغانستان نیز در چارچوب همین نظر و مباحث قابل پیگیری است. بدون تردید، جامعه اسلامی افغانستان، که سالیان متمادی است که در آتش جنگ و خشونت می‌سوزند، چالش‌های زیادی را در نبود آگاهی از حقوق بشر تجربه نموده است. در سالیان گذشته، حقوق بشر، حتی با دید اسلامی و دینی آن، در میان وحشت و دهشت جنگ و تجاوز بیگانگان ناپدید گردیده است. اینک آموزش حقوق بشر، از طرق مکاتب، پوهنتون‌ها و سایر مراکز علمی و آکادمیک، می‌تواند در جهت اجرای حقوق بشر راهگشا و مؤثر باشد.

۵. فناوری‌های ارتباطی

امروزه، فناوری و تکنولوژی‌های متعددی در حیطه زندگی اجتماعی و فردی انسان‌ها تأثیر عمیقی از خود به‌جا گذاشته است. مراد از فناوری‌های ارتباطی، ابزارهایی فراتر از عناوینی چون رسانه‌های سنتی و اینترنت است. به تعبیر نویسندگان، «این فناوری‌ها بیشتر به‌منظور ایجاد سهولت در برقراری ارتباطات و تبادل اطلاعات استفاده می‌شوند. این فناوری شامل تکنولوژی‌هایی است که برای جمع‌آوری، پردازش،

ذخیره و تبادل اطلاعات مورد استفاده واقع می‌شود؛ به‌گونه‌ای که در تمامی مسائل مربوط به انتقال اطلاعات و دانش کاربرد دارند.» (صلح‌چی و بی‌پروا، ۱۳۹۷: ۱۰۰).

مطابق تعریف فوق، ابزارهایی چون ماهواره، اینترنت، تلویزیون، کامپیوترها، وبسایت‌ها، صفحات اجتماعی مجازی، پست‌های الکترونیکی و حتی مطبوعات شامل فناوری‌های ارتباطی می‌شوند که کارکرد آن‌ها بر تضمین اجرای حقوق بشر، هم از مجرای تبادل اطلاعات و هم از طریق هنجارسازی، قابل بررسی و تحلیل است. تحولات قرن بیستم که بیشترین تأثیر را روی تدوین اسناد و تضمین‌های بین‌المللی حقوق بشر به‌جا گذاشته‌اند و بر اساس آن‌ها، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مهم‌ترین اسناد حمایت از حقوق بشر، در عصر حاضر وضع شده‌اند؛ اما انسان‌های بسیاری هنوز هم در مناطقی از جهان از حقوق انسانی خود آگاهی لازم را ندارند. فناوری‌های ارتباطی بدون توجه به زمان، مکان، نژاد و مذهب این امکان را برای تمامی انسان‌های جهان فراهم ساخته است که در جهت افزایش سطح آگاهی خود در مورد حقوق بشر از آن بهره ببرند. فناوری‌های ارتباطی در ابعاد مختلفی به حمایت از حقوق بشر می‌شتابد و زمینه‌های اجرا و رعایت آن را فراهم می‌سازد. این فناوری‌ها نقض‌های حقوق بشر را افشا و توجه دنیا را به مردم و نقاطی جلب می‌کنند که حقوق بشر در آنجا نقض می‌شود. علاوه بر کارکرد آگاهی‌دهی و افشاکندگی، این فناوری‌ها مستند مراجع نظارتی بوده و به‌عنوان ابزاری برای برقراری ارتباط میان قربانیان قضایای نقض حقوق بشری و مراجع نظارتی به‌حساب می‌آیند (همان: ۱۰۳-۱۰۶).

براین اساس، جامعه اسلامی افغانستان نیز، که جزئی از پیکره جامعه بین‌المللی است، توسط این فناوری‌ها درنوردیده شده. در شرایط کنونی افغانستان، فناوری‌های ارتباطی غیرقابل اغماض و کتمان هستند و به‌عنوان واقعیت مورد نیاز جامعه، دولت و ضرورت زندگی اجتماعی مردم عرض اندام نموده است. در نتیجه، می‌توان گفت فناوری‌های ارتباطی، با توجه به کارکردهای حمایتی و ضمانتی آن‌ها در مورد اجرای حقوق بشر، مهم‌ترین عامل زمینه‌ساز اجرا و رعایت حقوق بشر در جامعه اسلامی افغانستان شناخته می‌شود.

نتیجه‌گیری

با مرور مباحث این نوشتار پیرامون مسئله اصلی که مربوط به بررسی امکان یا امتناع اجرای حقوق بشر در افغانستان است، نکاتی را در ادامه برای جمع‌بندی مطرح می‌کنیم. با توجه به اینکه جامعه اسلامی افغانستان دارای هنجارهای ارزشی و الهی است و مردم مسلمان افغانستان به تعالیم و آموزه‌های قرآنی باورمند هستند، عوامل مؤثر بر اجرای حقوق بشر در پرتوی ارزش‌های اسلامی



و اخلاقی بررسی گردیده است. نتیجه تحلیل و بررسی این نوشتار نشان می‌دهد که حقوق بشر با بینش غربی، با توجه به ساختار اجتماعی و فرهنگی افغانستان، قابلیت اجرا نداشته و ممتنع است. اما نه تنها اجرای حقوق بشر با بنیاد اسلامی و دینی در جامعه اسلامی افغانستان ممتنع نیست، بلکه ضرورتی اجتماعی و ارزشی تلقی می‌شود. می‌توان از موضوعاتی چون شناخت تضمین‌های حقوق بشر، حاکمیت قانون، حکومت کارآمد، رشد و توسعه خرد جمعی و بالآخره فناوری‌های ارتباطی به‌عنوان عوامل مؤثر بر اجرای حقوق بشر نام برد. مقوله‌های نام‌برده، جنبه کارکردی و حمایتی برای اجرای حقوق بشر دارند که برخی زمینه‌ساز بستر اجرا (شناخت تضمین‌های حقوق بشر، رشد و توسعه خرد جمعی و فناوری‌های ارتباطی) و متباقی، به‌طور مستقیم، تضمین‌کننده حقوق بشر تلقی می‌شوند.



منابع

قرآن کریم.

آملی، جوادی. فلسفه حقوق بشر. قم: اسراء، ۱۳۷۵.

ابراهیمی، جهانبخشی. سیری در حقوق بشر. ایران: زوار، ۱۳۸۳.

بحیرایی، خداداد. منوری، حسین و علی فقیه حبیبی. «تجلی حاکمیت قانون به عنوان ابزار تضمین حقوق بشر در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی. دوره ۱۲ (۲) (پیاپی ۲۹)، تابستان ۱۴۰۲.

حسینی، سیده لطفه. آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳.

خسروی، حسن. حقوق اساسی ۱. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۸.

دانش پژوه، مصطفی. مقدمه علم حقوق. ایران: حوزه و دانشگاه، چاپ هفتم، ۱۳۹۱.

دلشاد تهرانی، مصطفی. تفسیر موضوعی نهج البلاغه. قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.

رنجبریان، امیرحسین و فریبا نواب دانشمند. «بررسی آموزش حقوق بشر بر صلح و توسعه». اندیشه‌های حقوق خصوصی. سال ۵ (۱۵)، ۱۳۸۷.

سیدفاطمی، محمدرقاری. حقوق بشر در جهان معاصر. تهران: شهر دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۹.

شکاری، عباس. «ارزیابی آموزش مؤلفه‌های حقوق بشر در برنامه‌های درسی ایران». دوفصلنامه حقوق بشر. دوره ۱۰ (۱)، ۱۳۹۴.

صداقت، قاسم‌علی. راهکارهای تضمین حقوق شهروندی در فقه اسلامی و قوانین افغانستان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.

ضیایی بیگدلی، محمدرضا. حقوق بشر، حقوق بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر. ایران: نسیم، ۱۳۸۳.

فریدن، مایکل. مبانی حقوق بشر. ترجمه فریدون مجلسی. ایران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.

مرزوقی، رحمت‌الله و دیگران. «برنامه درسی حقوق بشر در آموزش عالی: مطالعه کیفی». دو ماهنامه راهبردهای آموزش در علوم پزشکی. سال ۱۰ (۶)، ۱۳۹۶.

مطهری، مرتضی. نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا، چاپ ششم، ۱۳۵۷.

ملک‌شاهی، حسین و فرید آزادبخت. «ارتباط میان حقوق بشر و حاکمیت قانون». فصلنامه علمی تحقیقات حقوقی بین‌المللی. دوره ۱۴ (۵۳)، ۱۴۰۰.



ملکی، آر.ش. «نقش آموزش حقوق بشر در توسعه صلح: تأملی در وضعیت افغانستان». مجله بین‌المللی پژوهش ملل. دوره ۶ (۶۱)، ۱۳۹۹.

نوری، عبدالعزیز. حقوق بشر. کابل: کاتب، ۱۳۹۴.

وکیل، امیرسعاد. ضمانت اجرای حقوق بنیادین بشر. تهران: میزان، ۱۳۹۰.

هاشمی، سید محمد. حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۱.

